

### متن پرسش

بسمه تعالی. سوال من بسیار دردناک است می دانم و مدت هاست که دارم با این درد دست و پنجه نرم می کنم و البته به درمان هایی هم رو می آورم اما گویی که این درد لاعلاج است اما می دانم که علاج درد به لایوشانی نیست فلذا لب باز می کنم تا شاید راهی خدا جلوی پای من بگذارد. جوان مجردی هستم دوستدار رهبری و انقلاب، پیگیر مباحث تمدنی حول انقلاب اسلامی، هیاتی و البته الان دانشجوی مهندسی در مقطع ارشد در شهر تهران. چشمم دیگر طاقت مرا بریده است. از بس که مرا به گناه می اندازد و مرا به دیدن فیلم های آنچنانی می خواند و انگار نه انگار که این ملک از آن او نیست و او هم مستاجر چند روزه ی این تن است. می ترسم که از سر همین حال حتی عاقبت به خیر هم خدایی ناکرده نشوم و به سرنوشت های غریب تاریخ مبدل گردم. نمی دانم که باید چه کنم؟ ازدواج خب یک شبه که نمی شود در این مدت چه کنم؟ - روزه بگیرم؟ (بازه ای بود که در ذهن دارم قسم زیادی از شعبان را روزه گرفتم و به رمضان متصل کردم اما نشد که نشد...) - مداومت بر دعایی کنم؟ دارم احساس می کنم که در مقابل بهمنی از وسوسه ها هستم وسوسه هایی که مرا به آتش هم انداخته است و سوزانده اما نمی دانم که چه باید بکنم؟ امید دارم که خداوند از زبان شما رهنمایی برای من برساند.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مطمئن باشید به کمک این آتشی که به نور ولایت به جان تان افتاده است، چیزی نمی گذرد که از این آخرین دام شیطان با عالی ترین اسلحه ی حق که آن محبت به اولیای الهی است، رها می شوید. عمده آن است که بخواهید تا خدا مشکل شما را حل کند و نه خودتان! وگرنه شیطان به کمک خودتان مشکل را حل می کند تا باز در اردوگاه خودخواهی از عبودیت حق مزه ی لازم را نبرید. زیارت ائمه «علیهم السلام» را فراموش نکنید. موفق باشید